



فرانس پرس - ترافیک روزانه روی پلی در هندوستان



اشپیکل - جمع آوری گل برای برگزاری جشنواره ای سنتی در نیال



فرانس پرس - پرواز بالونی بر فراز کوه آراتات به مناسبت جشن سالگرد پایتخت ارمنستان

دنیابره روایت تصویر

- در محضر بزرگان

پافشاری در خواهش

هیبت آدمی را می برد

مرحوم آیت ... مجتهدی تهرانی در باره پافشاری در خواهش گفته اند: «تا جایی که می توانی تحمل کنی؛ دست نیاز دراز مکن. زیرا هر روز، روزی تازه ای دارد. بدان که پافشاری در خواهش، هیبت آدمی را می برد و رنج و سختی به بار می آورد. پس صبر کن تا خداوند دری به رویت گشاید که به راحتی از آن وارد شوی. چون احسان به آدم اندوهناک و امنیّت به آدم فراری و وحشت زده نزدیک است. چه بسا که دگر گونی و گرفتاری ها نوعی تنبیه خداوند باشد و بهره ها مرحله دارند، پس برای چیدن میوه های نارس شتاب مکن که به وقتش آن را خواهی چید. بدان آن که تو را تدبیر می کند، بهتر می داند که چه وقت بیشتر مناسب حال توست. پس در همه کارهای به انتخاب او اعتماد کن تا حال و روزت سامان گیرد. قبل از وقت نیاز هایت، شتاب مکن که در این صورت دل و جانت تنگ می شود و ناامیدی تو را فرا می گیرد.»
منبع:تبیان

- فتو شعر انتظار



- سخن بزرگان

• آدمی ساخته افکار خویش است. فردا همان خواهد شد که امروز می‌اندیشیده است.
• کسی که دارای عزمی راسخ است، جهان را مطابق میل خویش عوض می‌کند.
• اگر می‌بینی کسی به روی تو لیخن نمی‌زند علت را در لبان فرو بسته خود جستجو کن.
• شیرینی یک بار پیروزی به تلخی صد بار شکست می‌ارزد.
• انسان با اراده ضعیف کسی است که با هر شکستی بیشش او نیز عوض شود.
ادگار آلن پو

- حکایت

فیل بر سر آب

پیلی را آوردند بر سر چشمه ای که آب خورد. خود را در آب می دید و می مید. او می پنداشت که از دیگری می رمد. نمی دانست که از خود می رمد. همه اخلاق بد، از ظلم و کین و حسد و خرس و بی رحمی و کبر، چون در توست نمی رنجی. چون آن را در دیگری می بینی، می رمی و می رنجی.

گزیده فیه مافیه، تلخیص الهی قمشه ای

- بریده ها

برترین نیروی دنیا

در این دنیا، همه چیز دست خود آدم است، حتی عشق، حتی جنون، حتی ترس... آدمیزاد می‌تواند اگر بخواهد کوه‌ها را جابه‌جا کند... می‌تواند آب‌ها را یخ‌سکاند... می‌تواند چرخ و فلک را به هم‌پریزد... آدمیزاد حکایتی است. می‌تواند همه‌چیز حکایتی باشد: حکایت شیرین، حکایت تلخ، حکایت زشت... و حکایت پهلوانی!
بدن آدمیزاد شکننده است، اما هیچ نیرویی در این دنیا، به قدرت نیروی روحی او نمی‌رسد، به شرطی که اراده و وقوف داشته باشد!
بر گرفته از کتاب «سووشون»، سیمین دانشور

- فتونکته



- اندک صبر

صبح زندگی!

بار دیگر صبح شد
بیدار شد این زندگی
ای تمام
حسن بودن های من
صبحت بخیر

نادر احدزاده

دسرهای سرامیکی!



آدمیک های رنگی و طرح دادن به آن ها ظروف دسری را طراحی می کند که بسیار زیبا و هوس بر انگیزند. او می گوید احتمالا افرادی که اضافه وزن دارند، به دیدن این دسرهای سرامیکی زیبا اکتفا کنند و دیگر به دنبال چشیدن طعم آن نباشند!

هزینه عکس های لاکچری اینستاگرامی!



آن جایی که این روزها اینستاگرام به محلی برای فخر فروشی و نمایش زندگی لاکچری تبدیل شده است، چندان دور از ذهن نیست اگر بدانید عده ای برای عکس گرفتن در هواپیمای شخصی، حاضرند برای هر ساعت چند صد دلار هزینه کنند و بعد با انتشار عکس های تقلبی از پرواز با هواپیمای خصوصی شان، حسابی حسادت دنبال کننده هایشان را برانگیزند!
چندین شرکت آمریکایی و روسی با قبول هزینه چند صد دلار، یک عکاس و آرایشگر حرفه ای را در اختیار شما قرار می دهند تا عکس های لاکچری تان را در هواپیمای خصوصی تقلبی در اینستاگرام به اشتراک بگذارید!

قهوه ای از جنس سیر!



شده و طعم و رنگ آن هم دقیقا مانند قهوه است. با این تفاوت که میزان بالای کافئین قهوه را ندارد! او برای این که فرمول این قهوه را کشف کند، ۱۰ سال روی این قهوه عجیب و غریب کار کرده است.

نمره گرفتن با کم کردن وزن!



می کنند. بنابراین رئیس این دانشگاه تصمیم گرفت تا هر طور شده دانشجویان را وادار به ورزش کند. او اعلام کرد هر دانشجویی که می خواهد نمره کامل بگیرد باید با استفاده از ورزش آن هم در سالن دانشگاه ورزش را کم کند! ۴۰ درصد نمره دانشجویان این دانشگاه در صورت ورزش و کم کردن وزن به آن ها داده می شود.



خودمونی

غار نشینی در دنیای مدرن

من خیلی دیر و سخت، به دنیای مجازی یا گذاشتم؛ فیسبوک را وقتی از مد افتاد شناختم و آن موقعی که ملت نگران فیلتر شدن واتس‌اپ و وایبر بودند، من کارهایم را با جد بزرگشان، پیامک راه می‌انداختم. خلاصه کلی طول کشید تا خودم را راضی کردم با جریان پرشتاب تکنولوژی همراه شوم، البته به شرط آن که اگر واقعا چیز دندان‌گیری در آن نبود برای همیشه قیدش را بزنم؛ البته همان‌طور که حدس می‌زید توی این دنیای جدید، چیزهای دندان‌گیر و چشمگیر و حتی پاگیر پیدا کردم؛ سرعت برقراری ارتباط و سهولت دریافت اطلاعات و سرگرم‌کنندگی، مهم‌ترین‌هایشان بود. این‌ها را گفتم تا آن‌چه را بعد می‌خواهم بگویم به‌ای دشمنی‌ام با دنیای مجازی نگذارید. من هم الان بدون تلگرام کارم راه نمی‌افتد و بدون اینستاگرام، نمی‌دانم با حوصله سرفته‌ام چه کنم. اما هنوز چیزی غیر قابل درک و همض در این فضا برایم وجود دارد؛ من دلیل کار آن‌هایی را که بلافاصله بعد از، درگذشت عزیزی، عکس پروفایلشان را سیاه می‌کنند و آگهی ترحیم متوفی را توی صفحه‌شان می‌گذارند، نمی‌فهمم. نمی‌فهمم چطور آدم می‌تواند در بدترین روزهای زندگی‌اش، حواسش به عکس پروفایلش باشد و آن‌قدر به هوش باشد که شاید برای خاطر چندتا کامنت همدردی بی‌روح و چندتا شکلک‌کمکین، بنشینند در اینستاگرامش متنی جانگداز بنویسد. آدم پدر/مادر از دست‌داده کم ندیده‌ام که صبح تا شب کامنت تسلیت لایک و هی عکس پروفایلش را با شعرهای غمبار، به‌روز کرده‌است.

تا آن‌جا که من دیده و تجربه کرده‌ام آدم داغ‌دیده بعضا خورد و خوراکش را هم پادش می‌رد. آدم سوگوار، حتی توی مجلس ختم هم که حضور دیگران دلگرم‌کننده است، تسلیت‌ها را درست و حسابی نمی‌شنود و دارد به دنیای بدون عزیزش فکر می‌کند، به «چرا او؟»، به «کاش بیشتر کنارش بودم» و کاش‌ها و چراها و حسرت‌های دیگر. نمی‌فهمم این جملات و شکلک‌های مصنوعی، چه تسلائی خاطری برای خواننده‌شان به همراه می‌آورد و اصلا بفرض واقعی بودن، چه فایده‌ای دارد دوستی که سال‌هاست دوراوردن و به لطف اینترنت با او در ارتباطیم، برایمان دل بسوزاند؟ این چیزها، بعضی از دلایلی است که گاهی دلم برای دوران ماقبل تکنولوژی‌ام تنگ می‌شود و وسوسه می‌شوم همه مزایای دنیای مجازی را ناانیده بگیرم و دازده از این ادا‌های نمایشی و این همه تشنگی برای دیده‌شدن و تأیید، به غارم برگردم!

شعرهای غمبار، به‌روز کرده‌است.

- ترسانک

همسایه مشکوک

یک هفته ای برای کار به شهرستان رفته بودم. وقتی برگشتم و به محله مان رسیدم ساعت از ۱۰ گذشته بود. نزدیک خانه که شدم دیدم پیرزن همسایه، آسیه خانم دم در خانه اش با چادر همیشگی نشسته. تعجب کردم ولی با خودم گفتم لاید باز مثل همیشه علی پسرش دیر کرده و این جا منتظرش نشسته است. رفتم جلوو گفتم: سلام، چرا این‌جا نشستین؟» سرش را بالا آورد، نگاهی بهم انداخت و دوباره به پایین خیره شد. بنده خدا گوش هایش سنگین بود. دستی تکان دادم و رفتم. به خانه که رسیدم مادرم خواب بود. خواستم دسته کلید را روی طاقچه بگذارم، برگه ای دیدم که رویش نوشته بود: «مراسم ختم مر حومه آسیه حسینی در تاریخ...»

سحر اقنوم

الان ما سر کاریم یا شما؟!

سلام فقطببینین ماچی می‌کشیم:
* ۹۶۵...۹۳۵۹۰۰: باباين که جزو قرعه کشی نیستم باز همی فرستم!جوادعلیمپور.
–آخه کی گفته بیستی؟!قبلا هم گفتم!
همه‌شاهدین!هستی عزیز!هستی!!
* ۱۵۹۰۰۰۹۱۵۳: فراری، بی‌توتیه، اسکو‌اش عالی بود!بعد از تعطیلات دو هفته‌ای پیرانرزی برگشتین.دمتون گرم.
–ممنون.لطفشماست.
* ۰۹۳۹۷...۰۳۶۵: فراری، بی‌توتیه، اسکو‌اش. نه دیگه! مثل این‌که سوزه هاتون دیگه تموم‌شده!
–بالایی چی می‌گه؟!انرزی چی‌شد؟
* ۰۹۳۶۴...۰۴۵۰: آقا من مسابقه قبلی رو درست نوشتم فقط به جای ۱۹۱ نوشتم۱۸۹!!!پاسخم‌قبوله؟
–قبوله‌آقا!شماره‌هم‌ننویسین‌قبوله‌آقا!
* ۰۹۱۵۳...۰۹۴۲: کسی هست که ۱۹۲ پاسخ‌داده؟به‌راستی او کیست؟!
–یه مدلی نوشتی فکر کردم شمایی!
رفتم چک کردم دیدم ۶۲پاسخ بیشتر نداشتی!الان ما سر کاریم یا شما؟!فعلا!



؟ ÷ = } / ؟ =



} | ÷ ؛ { } ÷ |



! × * (− × =



ZENDEGI-SALAM
شهر سلامت زندگی

- کله چفوقی

آق کمال سرکار ناهار می خور د

چند وقتیته مدل کاژم عوض رفته. قبلا ظهرا می آمدم خانه و ناهار ره در خدمت کاملیاخانم بودم. ولی یگ مدتیته ناهار هم سر کار مخورم. بری همی طفلی عیال مجبوره هر روز کله سحر قبل از ای که بره سر کار، ناهار موزم حاضر کنه و بیکشبه تو ظرف و آماده بذاره کنار. حالا همی موضوع شده مصیبت و کنارش سالا و شوری و سبزی خوردن و هر چی دستش برابر مشه، هر روز عزا می گیره که امروز چی برات درست کنم که تازه باشه و تکراری نبیشه. مگم: «عیال جان، باور کن همو چیزی که تو خانه مخوردم قبلا، همو ره برام بذاری اشکالی نداره!» مکه: «نه زشته جلوی همکارا! با خودشون می کن خانشم چه بی سلیقه است که چلوخورشت خالی براش گذاشته!» بری همی هر روز یگ چور غذای تازه درست مکنه و کنارش سالا و شوری و سبزی خوردن و هر چی دستش مرسه مذاره!پرپرپر ظرف غذامه باز کردم دیدم که اندازه یگ لشکر برام غذا گذاشته. رنگش زدم که: «قربون شکل ماهت، فکر کنم ظرف مهمونی امشب ره اشتباهی بری مو گذاشتی!» خندید و گفت: «نه، زیاد گذاشتم که همکارات رو هم دعوت کنی، همه با هم بخورین» گفتم: «عزیز جان، همکارام همه شان غذا آوردن بری خودشان، به امید مو و شما که ننشسته بودن!» گفت: «عیب نداره، بگو غذای خودشون رو دست نزن، برگردون خونه. راستی، توی کیفیت به طرف حلوا هم گذاشتم، یادته تره بعد از غذا به همه شون تعارف کنی» خب مو به این عروس خانم چی بگم؟ شامس آوردم کیمف تر حلوائی نرفته بود. حالا درسته مهمون نوازی خیلی خوبه و آدم باید تو محیط کار هوای همکاراشه داشته بشه، ولی هر چیزی باید به قاعده بشه. نم‌دنستم چی بگم که بهش بر نخوره. شب انقدر حرف ره چرخوندم و یگ جوری دوپهلو گفتم که آخرش گفت: «باشه، چشم!»

فرداش سر ناهار در ظرفمّه که باز کردم چشمتان روز بدبینمه، دیدم دو تا تخم مرغ خام گذاشته با یگ دانه گوجه فرنگی و پیاز. کنارش شد نامه نوشته که: «عزیزم لطفا سر راه برای خودت نون بخر، با اینا هم به املت مشتتی درست کن و نوش کن چون اینا حالا خوب رفت! همی ره مخواستم» آق کمال

- تاحالا دقت کردین



ایده و اجرا: رعیت نواز و مرادی

- ماوشما

شماره پیامک: ۲۰۰۰۹۹۹۹

* با سلام خدمت سربدری روزنامه، از شما خواهش می کنم به معاون زندگی سلام بفرمایین قسمت فرمایش امام علی(ع) روز شنبه ۲۲ مهر را بخواند تا ببیند می تواند بخواند یا نه؟
رحمتا... گریوانی
* هیئت داوران مسابقه «چی شده» اصلا سلیقه ندارند. چون اگر قراره با توجه به تصویر جمله بگن جمله «رئیس جمهور یکنه دنیا» چه نسخیتی با آن تصویر داشت؟ من بقین دارم که اصلا داوری در کار نیست. فقط براساس سلیقه یک نفر چاپ میشه که اون هم سلیقه نداره و پیامک دور و بری های خودش را چاپ می کنه. حیف وقت که با شما تلف کنیم.

* آق کمال چرا جوسازی می کنی؟ کاملیاخانم دکتر داروساز، شما مهندس صاحب یک شرکت، اون وقت در به در دنبال خونه ای؟ بگم درآمدتون چقدره؟ بگم؟
آق کمال: آق قربون هنت، بگو چقدره، چون خودمان توش ماندم و نم‌دمن چرا هشت مان گروی نه ماهه!

* من با گوشي مامانم پیام می دم. پاییز رو دوست دارم، چون درخت ها خیلی رنگارنگه!
* همسر عزیزم فاطمه جان بابت تمام این سال هایی که کنارم بودی و بهم آرامش دادی دستت رو می بوسم و یک چیز رو صادقانه می گم: بابت این ۱۵ سال که کنارم بودی و با بیماری ام کنار آمدی ممنونتم. دوست دارم، عاشقتم. محسن